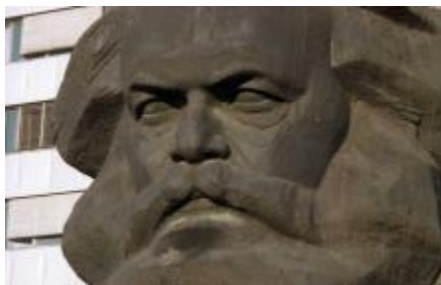


ترجیحا مارکس بجای پیکتی

نویسنده: روبرت ماتياسون

مترجم: پیام پرتوی

<http://proletaren.se/ledare/hellre-marx-pickety>



صندوق نجات کودکان به تازگی تایید نمود که در هر ساعت ۳۰۰ کودک از گرسنگی میمیرند. مرگ سالانه ی دو میلیون و نیم کودک بدلیل گرسنگی بخش تاریک و گریز ناپذیر جهانیست که در آن داراییهای یک درصد از جمعیت برابر است با ۹۹ درصد از بقیه جهان با یکدیگر. فقر در یکسو به ثروت در سوی دیگر مبدل میگردد.

در خلال سالهای اخیر مسئله توزیع ثروت در دستور کار سیاسی قرار گرفته است. بخصوص از جانب اقتصاددان فرانسوی توماس پیکتی و تجزیه و تحلیلهایش.

بحث و گفتگو در مورد بی عدالیهها بسیار خوب است. اما در تحلیلهای پیکتی مسئله ای وجود دارد، مسئله ای که توضیح دهنده علل محبوبیت او در میان لیبرالها و سوسیال دمکراتها از انواع مختلف آن نیز هست.

پیکتی کتاب خود را «سرمایه در قرن بیست یکم» مینامد، اما آنچه که او مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد بطور کلی نه تمرکز سرمایه بلکه تمرکز داراییها است.

برای پیکتی سرمایه برابر است با دارایی، بسادگی متعلقات شخصی. برای کارل مارکس سرمایه چیز دیگریست. مارکس سرمایه را از دیدگاه اجتماعی تعریف میکند. سرمایه وسیله ایست برای کنترل ابزار تولید توسط طبقه مالک.

سرمایه میتواند اشکال مختلفی داشته باشد – مانند داراییهای مالی یا سرمایه گذاری در فعالیتهای تولیدی – اما برای مارکس نه شکل بلکه محتوا اهمیت دارد. سرمایه از نظر محتوا قدرت سرمایه داران است برای تصمیم گیری در مورد تولید و اداره نیروی کار.

این مستحکمترین جایگاه قدرت سرمایه است که توزیع غیر عادلانه ثروت را بوجود میآورد. تمرکز مطلق بر روی داراییها حل مسئله واقعی، قدرت، حق مالکیت و مبارزه طبقاتی را مورد تهدید قرار میدهد.

نگاهی به سوئد کفایت مینماید. در اوایل سال روزنامه معاملات هفته فهرستی در مورد ثروتمندترین افراد سوئد منتشر نمود. ما در کشورمان ۱۳۶ میلیارد داریم. هیچیک از افراد فهرست والنبری نامیده نمیشوند، اگر چه بر اساس محاسبات انجام شده اخیر امپراطوری این خانواده یک سوم از جامعه اقتصادی سوئد را کنترل میکند.

توزیع مجدد ثروت بدون بر هم زدن تعادل یا به چالش کشیدن قدرت دیکتاتوری سرمایه بخاطر آن، امکانپذیر است. سرمایه داران انحصاری بمنظور مورد تهدید قرار نگرفتن قدرت و مالکیتشان میتوانند کمی از ثروت خود را به اشتراک بگذارند.

بهمین دلیل است که سرمایه داران مال اندیش آمریکایی کارزاری را برای افزایش مالیاتها براه انداخته اند. و بهمین دلیل پیکتی در میان سوسیال دمکراتها به فرد محبوبی مبدل گشته است.

بمنظور نزدیکتر نمودن خود به راه حلی برای این مسائل بزرگ که جهان در برابر آنها قرار گرفته است – استعمار بیرحمانه نیروی کار در جهان، تهدید از جانب جنگهای امپریالیستی، تسلیح و تجهیز نظامی گری و تهدید محیط زیست و آب و هوا از جانب سرمایه داری – باید در مورد کاپیتال به شیوه مارکس گفتگو نمود و تنها به توزیع مجدد سرمایه بسنده نکرد.